

بسمه تعالی

اداره آموزش و پرورش شهرستان شوشتر

جزوه نکات طلایی فلسفه دوازدهم

گردآوری : منیره مندنی زاده

نکات طلایی فلسفه دوازدهم

درس ۱

عنوان درس: هستی و چیستی

✓ یکی از مباحث اولیه فلسفه درک دو مفهوم هستی و چیستی (وجود و ماهیت) و تعیین نسبت میان آن دو است. این دو مفهوم از پرکاربردترین مفاهیم میان انسان ها هستند و معمولاً در کنار هم به کار می روند.

قدم اول : هستی در مقابل نیستی

وجود چیزهای مختلف را در می یابیم اما گاهی واقعیت ندارند مانند سراب

قدم دوم : هستی در مقابل چیستی در واقعیت :

این چیست یا آن چیست؟ «این» اشاره به «ماهیت» و «چیست» اشاره به «وجود و هستی» دارد.

انسان در هر چیزی که مشاهده می کند دو حیثیت می یابد :

(۱) موجود بودن : وجه اشتراک بین موجودات

(۲) چیستی داشتن : وجه اختصاصی موجودات است .

ابن سینا : وقتی می گوئیم هستی و چیستی دو جنبه یک چیز اند به این معنا نیست که آنها دو جز از یک چیز اند که با هم جمع شده اند و از یکدیگر جدا نیستند.

برای مثال : انسان وجود دارد .

انسان اشاره به ماهیت و وجود هم اشاره به هستی و وجود او دارد . پس هستی و ماهیت در ذهن قابل تفکیک هستند ولی در عالم واقعیت و عالم خارج از ذهن یکی هستند و قابل جدا شدن نیستند.

نکته : رابطه انسان و موجود (وجود و ماهیت) :

الف) در ذهن و از جهت مفهوم دو چیز مغایر و قابل تفکیک اند تفاوت هستی و چیستی در همین جاست.

ب) در واقعیت یک چیز عینی و غیر قابل تفکیک اند.

قدم چهارم : تفاوت دو قضیه (انسان حیوان ناطق است) و (انسان موجود است).

حمل حیوان ناطق بر انسان : یک حمل ضروری و بی نیاز از دلیل در تعریف انسان آمده و از آن جدایی ناپذیر است.

حمل وجود بر انسان (حمل وجود بر هر ماهیتی) یک حمل غیر ضروری و نیازمند دلیل است . این دلیل می تواند حسی - تجربی و یا عقلی محض باشد.

- در واقع تفاوت دو قضیه در این است که در قضیه اول (انسان حیوان ناطق است) موضوع و محمول دقیقاً یک چیز هستند انسان همان حیوان ناطق است و حیوان ناطق هم همان انسان است که فلاسفه حمل را در این قضیه « حمل اول ذاتی » می نامند.
- امادر قضیه دوم مفهوم موضوع و محمول یکی نیست و موضوع همان ماهیت و محمول همان وجود است . و در واقع هرگاه مفهوم موضوع غیر از محمول باشد « حمل شایع صناعی » است.

گذر تاریخی :

- فارابی و ابن سینا توجه ویژه ای به تفکیک وجود و ماهیت داشتند : که -مقدمه بحث های جدید در فلسفه شد.

-فرق بین وجود و ماهیت بی تردید یکی از اساسی ترین آراء در تفکر اسلامی است- پایه برهان وجوب و امکان ابن سینا در اثبات وجود خدا است .

توماس آکوئیناس ← پایه گذار فلسفه - تومیسیم در اروپا

نکات :

توماس آکوئیناس آشنا با فلسفه ابن سینا-مانند ابن سینا مغایرت وجود و ماهیت را پایه اثبات وجود خدا قرار داد.

. فلاسفه هم نظر با او :راجر بیکن و آلبرت کبیر ، که همه تحت تأثیر ابن سینا و تا حدودی ابن رشد بودند.

نمونه سوال :

(۱)یکی از مباحث اولیه فلسفه درک دو مفهوم و است.هستی و چیستی یا وجود و ماهیت

(۲)تفاوت دو قضیه انسان حیوان ناطق است و انسان موجود است را بیان کنید. چیستی یا وجود و حمل حیوان ناطق بر انسان : یک حمل ضروری و بی نیاز از دلیل در تعریف انسان آمده و از آن جدایی ناپذیر است.

حمل وجود بر انسان (حمل وجود بر هر ماهیتی) یک حمل غیر ضروری و نیازمند دلیل است .

این دلیل می تواند حسی -تجربی و یا عقلی محض باشد.

درس دوم : جهان ممکنات

رابطه های بین موضوع و محمول قضایای حملی:

1. ضروری (وجوبی - اجتناب ناپذیر = حتمی): محمول قضایا برای موضوع حتمی و ضروری است مثل: عدد 2 زوج است.

2. امکانی (حالت تساوی - اجتناب پذیر - غیر حتمی احتمالی): محمول قضایا بر موضوعشان ضروری نیست بلکه ممکن است این محمول را بپذیرد و یا نپذیرد مثل: انسان موجود است.

3. امتناعی (نشدنی - محال): برقراری ارتباط بین موضوع و محمول غیر ممکن محال و ممتنع است. مثل: مثلث 4 ضلعی است ..

تقسیم وجود (با ماهیت):

1. واجب الوجود: الف) بالذات : موجود ذاتاً واجب - علت وجود از جانب ذات خدا

ب) بالغیر : موجود ذاتاً ممکن الوجود - علت وجود از غیر ذات از خودش . انسان - فیل همه موجودات ذاتا و از نظرماهیت ممکن الوجودند ولی زمانی که موجود شدند واجب الوجود بالغیر هستند.

2. ممکن الوجود ← بالذات : موجود ذاتاً ممکن - انسان - سیمرغ

3 . ممتنع الوجود الف) بالغیر : ناموجود ذاتاً ممکن ناموجود-سیمرغ - دریای جیوه

ب) بالذات : ناموجود ذاتاً ممتنع - مثلث 4 ضلعی - فرد بودن عدد 2

رابطه ماهیت انسان با وجود:

یک رابطه امکانی است. یعنی انسان می تواند باشد و می تواند نباشد. ذات وی به گونه ای نیست که حتماً باشد و یا حتماً نباشد.

ماهیت ممکن ← ضرورت وجود پیدا می کند (علت وجود پدید می آید ←) موجود می شود
← واجب الوجود بالغیر

ممکن الوجود ها چگونه موجود می شوند؟ (تبیین فارابی و ابن سینا:)

وقتی به ذات و ماهیت اشیاء نگاه می کنیم، می بینیم که میان این ماهیات و وجود، یک رابطه امکانی برقرار است. یعنی ذات و ماهیت اشیاء : به گونه ای نیست که حتماً باید باشد.

به گونه ای هم نیست که بودن آنها محال باشد. این اشیاء ذاتاً می توانند باشند یا نباشند. و ممکن است با وجود یک علت ضرورت وجود پیدا کنند که این علت ها خارج از ذات و ماهیت آنهاست که در این صورت به آنها واجب الوجود بالغیر گفته می شود.

نمونه سوال:

۱. همه اشیایی که موجودند..... هستند اما به واسطه علت هایی که خارج از ماهیت

آنها قرار دارند. واجب الوجودند

۲. چرا اشیا جهان با اینکه ممکن الوجودند ولی در عین حال وجود دارند و جهان

موجودات را تشکیل می دهند؟

وقتی به ذات و ماهیت اشیاء نگاه می کنیم، می بینیم که میان این ماهیات و وجود، یک رابطه امکانی برقرار است. یعنی ذات و ماهیت اشیاء : به گونه ای نیست که حتماً باید باشد.

به گونه ای هم نیست که بودن آنها محال باشد. این اشیاء ذاتا می توانند باشند یا نباشند. و ممکن است با وجود یک علت ضرورت وجود پیدا کنند که این علت ها خارج از ذات و ماهیت آنهاست که در این صورت به آنها واجب الوجود بالغیر گفته می شود.

درس سوم فلسفه: جهان علی و معلولی

علیت:

✓ کهن ترین مسأله شاید نخستین مسأله بشر

✓ هر حادثه ای علتی دارد. همه علوم مختلف در نتیجه ی به دنبال علت ها بودن بوجود آمده اند.

علت: چیزی است که به معلول وجود می دهد، تا علت نباشد معلول پدید نمی آید.

معلول: چیزی که وجودش را از علت می گیرد. یعنی در وجود خود نیازمند دیگری است.

رابطه علیت: یک رابطه وجود بخشی است یعنی ← علت (یک طرف) به معلول (طرف دیگر) وجود می دهد.

تفاوت رابطه علیت با رابطه دوستی: در رابطه علیت وجود یکی ضرورتاً وابسته به وجود دیگری است.

در رابطه دوستی وجود یکی وابسته به وجود دیگری نیست.

دیدگاه دکارت در مورد اصل علیت:

عقل بدون دخالت حس و تجربه و بصورت فطری آن را درک می کند. یعنی هر انسانی با درک از رابطه علیت متولد می شود. درک علیت نیاز به تجربه و آموزش ندارد. اما یافتن مصداق علت و معلول نیازمند تجربه و آموزش است.

نکته: تجربه گرایان (امپریست ها): هر چیزی را از طریق حس و تجربه تحلیل می کند.

دید گاه تجربه گرایان درباره اصل علیت:

انسان از طریق حس به توالی پدیده ها پی می برد و رابطه علیت را بنا می کند.

دکارت: اصل علیت بدون دخالت تجربه به دست می آید و جزو مفاهیم اولیه است که انسان از آن شناخت فطری دارد.

هیوم: درک علیت از طرق حس ممکن نیست. زیرا علیت مفهومی فراتر از حس است، بر اثر تکرار اتفاقات در ذهن چنین تداعی میشود که یکی علت و دیگری معلول است، انسان عادت کرده چیزی را علت و معلول بنامد.

کانت: تحت تاثیر هیوم، علیت جزو مفاهیم پای های ذهن، از جایی کسب نشده، دیدن اشیا به صورت علت و معلول امری ذهنی است نه عینی.

دید گاه فلاسفه مسلمان درباره علیت:

علیت یک قاعده ی عقلی است و تجربه بدست نمی آید: زیرا هر داده تجربی مبتنی بر این قاعده است.

هر گاه ذهن انسان شکل گرفت و متوجه اصل امتناع اجتماع نقیضین شد درکی از علیت پیدا می کند.

اصل امتناع اجتماع نقیضین: یعنی چیزی که خود به خود بوجود می آید و این بدین معناست که چیزی که نیست قبلاً باشد تا بتواند خودش را بوجود بیاورد و این محال است.

دلیل ابن سینا بر عدم درک علیت از طریق تجربه:

برخی پدیده ها را « به دنبال هم آمدن » درک علیت از طریق تجربه امکان پذیر نیست. زیرا ما از طریق حس و تجربه فقط می یابیم اما به دنبال هم آمدن دو حادثه به معنای علیت نیست. اصل سنخیت علت و معلول:

هر علتی، معلول خاص خودش را پدید می آورد و هر معلولی از علت خاصی صادر می شود. نتایج اصل سنخیت:

1. انسان از هر چیزی آثار متناسب با خودش را دارد.
 2. می توان به نظم دقیق جهان پشتوانه عقلی قائل شد.
 3. دانشمندان با تکیه بر همین اصل تحقیقات خود را پیگیری می کنند
- اصل وجوب علی و معلولی: معلول بدون در نظر گرفتن علت امکان ذاتی دارد یعنی 1. می تواند باشد 2. می تواند نباشد
- علت به معلول خود ضرورت وجود می دهد و معلول را موجود می کند.

نمونه سوال:

1. کهن ترین مسئله فلسفه نام دارد. علیت
2. نتایج اصل سنخیت را بیان کنید. 1. انسان از هر چیزی آثار متناسب با خودش را دارد. 2. می توان به نظم دقیق جهان پشتوانه عقلی قائل شد. 3. دانشمندان با تکیه بر همین اصل تحقیقات خود را پیگیری می کنند
3. دلیل ابن سینا بر عدم درک علیت از طریق تجربه را بیان کنید. برخی پدیده ها را « به دنبال هم آمدن » درک علیت از طریق تجربه امکان پذیر نیست. زیرا ما از طریق حس و تجربه فقط می یابیم اما به دنبال هم آمدن دو حادثه به معنای علیت نیست.

۴. دیدگاه هیوم درباره علیت را بیان کنید. درک علیت از طرق حس ممکن نیست. زیرا علیت مفهومی فراتر از حس است، بر اثر تکرار اتفاقات در ذهن چنین تداعی میشود که یکی علت و دیگری معلول است، انسان عادت کرده چیزی را علت و معلول بنامد.

درس چهارم فلسفه دوازدهم: (کدام تصویر از جهان)

وظیفه فیلسوف از نظر ابن سینا: دقت در مفاهیم عامیانه شانس و اتفاق و سپس نقد و تصحیح یا تعمیق این مفاهیم است.

کاربرد اتفاق در فلسفه و علوم:

فلسفه: دموکریتوس معتقد بود عناصر و اشیای جهان از برخورد اتفاقی اتم ها تشکیل شده اند. زیست شناسی: داروین معتقد بود تحولات اندامی جانوران اتفاقی است، اما بعد از این تحولات فقط آن هایی حیات خود را ادامه می دهند که با محیط سازگار ترند.

فیزیک: نظریه مه بانگ (بیگ بنگ) که آغاز گسترش جهان فیزیکی را یک انفجار بزرگ می داند ← اتفاقی بودن انفجار

معانی اتفاق:

الف) معنای اول: نبود ضرورت (عدم وجود رابطه حتمی بین علت و معلول)

-وجود معلول بدون علت: نقض علیت- وجود علت بدون معلول: نقض و جوب علی و معلولی

علت تامه: مجموعه همه عوامل لازم و کافی برای وجود معلول

علت ناقصه: یکی از اجزای علت تامه (شرط لازم اما نه کافی)

ب) معنای دوم: نبود سنخیت (پدید آمدن هر معلولی از هر علتی -) انکار اصل سنخیت - بی اعتباری همه علوم

-هرج و مرج مطلق در جهان - عدم اقدام برای کارها و امور

پ) معنای سوم: نبود غایت (بی هدفی حرکات و تغییرات در جهان)

منکرین علت العلل این معنا از اتفاق را قبول دارند -مانند دموکریتوس -داروین و بینگ بنگ

ت) معنای چهارم: نبود علم و دانش (رخ دادن حادثه ای پیش بینی نشده)

از نظر همه صحیح و ممکن است و مصادیق متعددی دارد. تضاد و تناقض با علیت ندارد.

درس پنجم : خدا در فلسفه 1

این درس به بررسی دیدگاهها در مورد خدا و مقایسه آنها با یکدیگر می پردازد که در درس پنج دیدگاه فلاسفه ایران باستان ،یونان باستان و دوره جدید اروپا با رویکرد عقل گرایانه حس گرایانه و معناداری زندگی مطرح شده است.

خدا در یونان باستان:

اعتقاد به چند خدایی که هر کدام مبدأ یک حقیقت در جهان بودند:

1. زئوس: خدای آسمان و باران 2. آپولون: خدای خورشید هنر و موسیقی 3. آرتمیس: خدای عفت و خوشتننداری

روش اثبات خدا ← تقلید از بزرگان در اندیشه های شرک آلود* منکران خدایان ← طرد یا اعدام می شدند.

جامعه ای که فیلسوفان یونان باستان در آن زندگی می کردند مردم آن به خدایان متعدد اعتقاد داشتند

- ✓ هر خدا را منشا و مبدا یک حقیقت در جهان می دانستند
- ✓ نتیجه انکار خدایان طرد از جامعه و حتی از دست دادن جان بود
- ✓ حاکمان و بزرگان یونان به کسی اجازه نمی دادند با اندیشه شرک آلودشان مخالفت کنند و به خدایانشان توهین کنند.
- ✓ سقراط: اتهام اصلی او این بود که «او خدایانی را که همه به آن معتقدند انکار می کند و از خدایی جدید سخن می گوید».

خدانشناسی افلاطون:

تصمیم گرفت با دقت فلسفی و استدلالی درباره خدا صحبت کند و پندارها را اصلاح کند

سخن تیلور: افلاطون ابداع کننده خدا شناسی فلسفی

از نظر افلاطون کار خداوند هدف دار است.

خدا نزد افلاطون با ویژگی هایی روشن است و این با چند خدایی یونان تفاوت دارد زیرا در چند خدایی خلقت آگاهانه معنا ندارد و پند خدایی شکل دیگری از کفر است.

توصیف خدا از دیدگاه افلاطون:

در سوی دیگر نوعی از هستی وجود دارد که پیوسته ثابت است، نه می زاید و نه از میان می رود و نه چیز دیگری را به خود راه می دهد و نه خود در چیز دیگری فرو می شود.

او نه دیدنی است و نه از طریق حواس دریافتنی است. فقط با تفکر و تعقل می توان به او دست یافت و از او بهره مند شد.

در یونان باستان چند خدایی: بی هدفی و غیر آگاهانه بودن خلقت - کفر و بی خدایی

ویژگی خدا از نظر افلاطون (مثال خیر همه چیز در پرتو آن)

(۱) یک خدای معین با ویژگی های روشن

(۲) پیوسته ثابت

- ۳) نه میزاید و نه از میان می رود .
- ۴) چیزی را در خود راه نمی دهد
- ۵) با حواس درک نمی شود
- ۶) فقط با تفکر و تعقل می توان از آن بهره مند شد.

استدلال های ارسطو در اثبات خدا:

ارسطو از قدرت استدلال و منطق قوی برخوردار بود. تلاش می کرد برهان هایی بوجود خدا مبدا نخستین ارائه دهد.

این استدلال ها گرچه قدم های اولیه بوده اند از استحکام خاصی برخوردارند و زمینه های قدم بعدی را فراهم می کنند.

نمونه استدلال:

مقدمه اول : هر جا که یک خوب و بهتر وجود دارد، خوب تر و بهتری نیز هست

مقدمه دوم : در میان موجودات برخی خوب تر و بهتر از برخی دیگرند

نتیجه : پس حقیقتی هم که خوبترین و بهترین است وجود دارد که از همه برتر است و این همان واقعیت الهی است.

✓ نمی شود که یک نظم و انتظامی بر جهان حاکم باشد بدون اینکه موجودی جاودان و برتر از ماده در کار باشد.

✓ وجود حرکت در عالم نیازمند یک محرک غیر متحرک است زیرا سلسله محرک ها تا بی نهایت جلو رود عقلاً محال است.

خدا در دوره ی جدید اروپا:

با شکل گیری دوره جدید اروپا از قرن های چهاردهم و پانزدهم و پیدایش دو جریان عقل گرا و حس گرا در فلسفه درباره خدا نیز دیدگاههای مختلفی ظهور کرد که به گونه ای ریشه در این دو جریان داشتند.

برخی از این دیدگاهها:

نظر دکارت (عقل گرا) : من از حقیقتی نامتناهی ، که همه چیز مخلوق او هستند ، تصوری دارم این تصور نمی تواند از خودم باشد.

زیرا من موجودی متناهی ام . این تصور از وجود نامتناهی است . این تصور نمی تواند از خودم باشد زیرا من وجودی متناهی ام .

نتیجه : این تصور از من و هر موجود متناهی دیگری نیست بلکه از وجودی متناهی است : اوست که می تواند چنین ادراکی به من بدهد

نظر دیوید هیوم : (حسگرا) بهترین برهان فیلسوفان الهی برهان نظم است که مبتنی بر تجربه است .

*برهان نظم حداکثر فقط وجود ناظم و مدبر را اثبات می کند نه وجود خالق نامتناهی و واجب الوجود .

بنابراین : یا خدایی نیست یا نمی توان آن را اثبات کرد و شناخت .

از نظر هیوم دلایل دکارت و دیگران قابل نقدند .

از نظر وی دلایلی که صرفاً متکی بر عقل باشند مردودند : زیرا عقل اساساً ادراک مستقل از حس و تجربه ندارند او می گوید مهم ترین برهان فیلسوفان الهی برهان نظم است که از تجربه گرفته شده است . پس هیوم نظم را رد نمی کند . اما این برهان توانایی اثبات یک وجود ازلی و نامتناهی را ندارد . زیرا براساس نظم موجودات جهان شما حداکثر می توانید یک ناظم و مدبر را اثبات کنید نه یک خالق نامتناهی و واجب الوجود بالذات را .

دیدگاه کانت : اثبات وجود خدا از طریق اخلاق و وظایف اخلاقی .

برهان و استدلال کانت : از طریق زندگی جمعی ← اخلاق ← اراده و اختیار ← نفس مجرد
← ماوراء الطبیعه ← خدا بدست می آید.

نکته : عدم رعایت اخلاق : هرج و مرج - مسئولیت پذیری و اخلاق در جایی است که انسان صاحب اختیار و اراده باشد.

نظر ویلیام جیمز و برگسون : باور وجود خدا عمدتاً در تجربه های شخصی و درونی ما نهفته است و بدون خدا زندگی از معنا تهی است (معنا ندارد)

نظر کرکگور درباره ی ایمان : ایمان هدیه الهی است . گزینش انسان مؤمن توسط خدا، عدم شایستگی = زندگی تاریک.

زندگی معنا دار: بعد از کانت فیلسوفان تجربه گرا و حسگرا با توجه به مبنای خود نمی توانستند از برهان عقلی محض استفاده کنند ، براساس نظرشان در مورد خدا به دو دسته تقسیم شدند:

دسته اول : نظرشان این بود که چون ما ابزاری جز حس و تجربه برای شناخت نداریم ، یا خدایی نیست یا نمی توانیم آن را اثبات کنیم (عجز در اثبات)

دسته دوم : مانند ویلیام جیمز و برگسون فیلسوف فرانسوی قرن بیستم از تجربه های معنوی درونی و عشق و عرفان برای اثبات خدا استفاده کردند.

زندگی دارای غایت و هدف و سرشار از ارزش های اخلاقی که انسان را نسبت به آینده مطمئن تر می کند و به او آرامشی برتر می دهد.

نظر کاتینگهام در مورد قبول خدا :

(۱) زندگی ما را با ارزش و با اهمیت می سازد .

(۲) می توانیم جهان را مأمّن و پناهگاه بیابیم .

نمونه سوال :

- (۱) دیوید هیوم می گوید: مهمترین برهان فیلسوفان الهی، برهان که از تجربه گرفته شده است اما این برهان نیز نمی تواند اثبات یک وجود و.....راندارد. نظم -ازلی وابدی - نامتناهی
- (۲) کانت به جای اثبات وجود خدا از طریق مخلوقات یا برهان علیت ویا وجوب وامکان ، ضرورت وجود خدا را از طریقو.....اثبات کرد. اخلاق و وظایف اخلاقی
- (۳) مقصود تیلور آن است که چندخدایی یا همان شرک نمی تواند..... جهان را تبیین کند. نظم حکیمانه
- (۴) برهان مشهور ارسطو بر اثبات وجود خدا، برهان..... نام دارد. حرکت
- (۵) به عقیده هیوم، بر اساس نظم موجود جهان، همانگونه که می توان یک ناظم و مدیر را اثبات کرد نمی توان به یک خالق نامتناهی و واجب الوجود رسید. ص
- (۶) به عقیده دکارت ، مسئولیت پذیری و رعایت اخلاق تنها درجایی معنا دارد که انسان خود را صاحب اراده و اختیار ببیند. غ
- (۷) نزد کانت ، روح و نفس مجرد برای سعادت دائمی خود به جهانی ماوراء این جهان نیاز دارد و چنین جهانی نیز مشروط به وجودخدایی جاودان و نامتناهی است . ص
- (۸) از نظر تیلور ابداع کننده خداشناسی فلسفی کیست؟ افلاطون
- (۹) فیلسوفان بزرگ یونان، از جمله سقراط و افلاطون و ارسطو ، در چه نوع جامعه ای زندگی می کردند؟ در جامعه ای که مردم آن به خدایان متعدد اعتقاد داشتند و هر کدام را مبدء و منشا یک حقیقت در جهان می شمردند.
- (۱۰) از نظر ویلیام جیمز وجود خداوند عمدتاً در چه چیزی نهفته است؟ در تجربه های شخصی درونی ما
- (۱۱) کدام فیلسوف معتقد است که ایمان هدیه ای الهی است که خداوند به انسان عطا می کند؟ کرکگور
- (۱۲) افلاطون خدا را چگونه توصیف می کند؟ درسوی دیگر ، نوعی از هستی وجود دارد که پیوسته ثابت است؛ نه می زاید و نه از میان می رود و نه چیز دیگری را به خود راه

می دهد و نه خود در چیزی دیگری فرو می شیود. او نه دیدنی است و نه از طریق حواس دریافتنی است فقط با تفکر و تعقل می توان به او دست یافت و از او بهره مند شد.

(۱۳) به نظر هیوم، مهمترین برهان فیلسوفان الهی، کدام برهان است، و چرا این برهان، توانایی اثبات یک وجود ازلی وابدی و نامتناهی را ندارد؟ همان نظم اسیت که از تجربه گرفته شده تست و یکی از دلایل این ناتوانی این است که براساس نظم موجود جهان، شما حداکثر می توانید یک ناظم و مدیر را اثبات کنید اما نمی توانید به یک خالق نامتناهی و واجب الوجود بالذات برسید.

نکات درس ششم خدا در فلسفه (2)

* سخن یک فیلسوف تا زمانی فلسفی است که ← مبتنی بر استدلال عقلی باشد

* فیلسوف ← بر اساس قواعد فلسفی (استدلال عقلی) عقیده ای را می پذیرد و از آن دفاع می کند.

* فیلسوفان مسلمان اثبات وجود خدا ← از طریق استدلال عقلی

استدلال فارابی درباره ی اثبات وجود خدا (:تقدم علت بر معلول)

الف) در جهان پیرامون ما اشیایی هستند که وجودشان از خودشان نیست و معلول چیزهای دیگرند.

ب) وجود علت بر وجود معلول مقدم است و وجود معلول مشروط به وجود علت است. یعنی، فقط در صورتی که علت موجود باشد، معلول هم موجود خواهد بود.

ج) اگر معلولی که اکنون موجود است علتی داشته باشد که آن علت هم خودش معلول باشد، به ناچار، این معلول هم علت دیگری دارد. حال اگر این علت دوم هم معلول باشد، برای موجود شدن به علت سومی نیازمند است. اکنون اگر سلسله علت ها بخواهد تا بی نهایت پیش برود،

یعنی منتهی به علتی پیش می آید و چنین تسلسلی محال است؛ « تسلسل علل نامتناهی » ،
نشود که معلول دیگری نباشد

زیرا اگر سلسله علت ها بخواهد تا بی نهایت سلسله به عقب برود، اصلا نوبت به معلولی که هم
اکنون پیش روی ماست، نمی رسد. به عبارت دیگر، ابتدا داشتن بی نهایت قرار دارد، خود
متناقض و غیرممکن است.

۱. اشیای پیرامون ما، وجودشان از خودشان نیست و معلول هستند.

۲. وجود علت بر وجود معلول مقدم است.

۳. اگر علت معلول پیش روی ما، خود معلول علتی دیگر باشد و آن علت هم معلول علتی

دیگر باشد امکان ندارد این سلسله علت و معلول ها تا بی نهایت ادامه پیدا کند .

(تسلسل علل نامتناهی) بنابراین یک علت نخستین وجود دارد که وجودش وابسته به

علت دیگر نیست(علت العلل)

نکته: تسلسل علل نامتناهی ← متناقض - غیر ممکن و محال

استدلال ابن سینا در اثبات خدا (:برهان و جوب و امکان)

نکته :ملاصدرا ارتقا دهنده ی این برهان

در درس «جهان ممکنات» که بحث از وجوب و امکان بود، برهان ابن سینا برای اثبات واجب
الوجود بالذات را مشاهده کردیم خلاصه آن برهان که به برهان « وجوب و امکان» شهرت دارد
به شرح زیر است:

۱. وقتی به موجودات این جهان نگاه می کنیم، می بینیم که این موجودات در ذات خود

نسبت به وجود و عدم (بودن و نبودن) مساوی اند؛ هم می توانند باشند و هم می

توانند نباشند. به عبارت دیگر، این موجودات ذاتا ممکن الوجودند.

۲. ممکن الوجود بالذات، برای اینکه از تساوی میان وجود و عدم درآید و موجود شود،

نیازمند واجب الوجود بالذات است؛ موجودی که وجود، ذاتی او باشد.

پس، موجودات این جهان به واجب الوجودی بالذات وابسته اند که آنها را از حالت امکانی خارج کرده و پدید آورده است.

(۱) موجودات این جهان ممکن الوجود هستند و امکان ذاتی دارند.

(۲) ممکن الوجود برای خروج از امکان ذاتی به واجب الوجود بالذات نیازمند است.

(۳) موجودات این جهان به واجب الوجود با بالذات وابسته اند.

اقسام واجب الوجود از نظر ابن سینا:

(۱) واجب الوجود بالذات: ذاتی که وجود برایش ضرورت دارد و این ضرورت از ناحیه ذات خود

است نه امر بیرونی

(۲) واجب الوجود بالغیر: ذاتی که وجود برایش ضرورت پیدا کرده و این ضرورت از ناحیه یک امر

بیرونی است.

استدلال ملاصدرا در اثبات خدا: (امکان فقری-فقر وجودی)

* به جای مشاهده به ماهیت و حالت امکانی به فقر و وابستگی موجودات نگاه کنیم.

نظریه فقر وجودی:

جهان هستی یکپارچه نیاز و تعلق به ذات الهی است و از خود استقلالی ندارد اگر ذات الهی آنی

پرتو عنایت خود را بازگیرد کل موجودات نابود می شوند.

اقسام وجود از نظر ملاصدرا- 1: وجود بی نیاز و غیر وابسته- 2 وجود های نیازمند و وابسته

اعتقاد به خدا و معناداری حیات: بحث دیگری که فلاسفه مسلمان در کنار اثبات وجود خدا به

آن پرداخته اند معنابخشی به حیات بشری است. در مقام مثال، آنان وجود خدا و تأثیر آن در

حیات انسانی را شبیه به وجود آب و نقش آن در حیات جسمانی بشر می دانند.

از نظر یک فیلسوف الهی، پذیرش وجود خداوند با صفاتی که دارد، به فیلسوف این امکان را می دهد که بتواند معیارهای یک زندگی معنادار را بدست آورد:

(۱) جهان را غایتمند بیابد و آن را توضیح دهد.

(۲) انسان را موجودی هدفمند بشناسد و این هدف را مشخص کند.

(۳) برای گرایش فطری انسان به خیر و زیبایی مابازائی واقعی قائل شود.

(۴) آرمانهای مقدس و فراتر از زندگی مادی را معتبر و درست بداند.

(۵) در برابر یک وجود متعالی و برتر احساس تعهد و مسئولیت داشته باشد.

✓ نقش خدا در زندگی مانند نقش آب در حیات جسمانی بشر است ← وجه شبه: منشأ اثر بودن از نظر فلاسفه مسلمان: در صورتی اعتقاد به خدا به زندگی انسان معنا می دهد که انسان با کمک عقل و اندیشه وجود او را بپذیرد.

✓ از نظر فیلسوفان الهی: پذیرش وجود خداوند به همراه صفات او = دریافت معیار زندگی معنادار

ابن سینا در رساله ای که درباره عشق نوشته است، می گوید: هر یک از ممکنات به واسطه حقیقت وجودش، همیشه مشتاق کمالات و خیرات است و بر حسب فطرت خود از بدی ها گریزان. همین اشتیاق ذاتی و ذوق فطری را که سبب بقای ممکنات و مخلوقات است، عشق می نامیم

ابن سینا معتقد است که عشق و محبت میان انسان و جهان از جاذبه عشق الهی ناشی میشود که در کنه و ذات جهان هستی به ودیعت نهاده شده است.

نمونه سوال

۱. ابن سینا با اینکه برهان فارابی را در اثبات وجود خدا (تسلل علل نامتناهی محال است) درست و کامل می داند، اما می کوشد با استفاده از دو مفهوم..... و..... برهان کامل تری ارائه کند. وجوب- امکان
۲. موجودات این جهان به واجب الوجود..... وابسته اند که آنها را از حالت..... خارج کرده و پدید آورده اس. بالذات - امکانی
۳. تسلسل علل نامتناهی محال است زیرا اگر سلسله علت ها بخواهد تابی نهایت، به عقب برگردد بدین معناست که آغاز و ابتدایی در کار نیست. ص
۴. در دیدگاه فارابی هر چیزی که وجودش از خودش نباشد، علتی مقدم بر خود ندارد که به او وجود بدهد. غ
۵. برهان ابن سینا برای اثبات واجب الوجود بالذات را نام ببرید؟ برهان وجوب و امکان
۶. از نظر ابن سینا عشق و محبت میان جهان از چه چیزی ناشی می شود؟ جاذبه ی عشق الهی
۷. معیارهای یک زندگی معنادار از نظر یک فیلسفییوف الهی رابنویسییید؟ -1 جهان را غایتمند بیابدوآن را توضیییح دهد-2 انسان را موجودی هدفمند بشناسد و این هدف را مشخص کند-3. برای گرایش فطری انسان به خیر و زیبایی مابازائی واقعی قائل شود. 4 آرمان های مقدس و فراتر از زندگی مادی را معتبر و درست بداند -5. در برابر یک وجود متعالی و برتر احساس تعهد و مسئولیت داشته باشد.
۸. استدلال فارابی درباره اثبات وجود خدا را بطور مختصر توضیح دهید؟ بیان فارابی برای اثبات وجود خدا چنین است:الف) در جهان پیرامون ما اشیایی هستند که وجودشان از خودشان نیست و معلول چیزهای دیگرند.ب) هر چیزی که وجودش از خودش نباشد، علتی مقدم بر خود دارد که به او وجود می دهد. یعنی ، فقط در صورتی که علت موجود باشد، معلول هم موجود خواهد بود.ج) اگر معلولی که اکنون موجود است علتی داشته باشد که آن علت هم خودش معلول باشد. به ناچار ، این معلول هم علت دیگری دارد. حال اگر این علت دوم هم معلول باشد برای موجود شدن علت سومی نیازمند است.

اکنون اگر سلسله علت ها ، بخواهد تابی نهایت پیش برود، یعنی منتهی به علتی نشود که معلول دیگری نباشد تسلسل علل نامتناهی پیش می آید.

نکات مهم درس هفتم عقل در فلسفه (1)

مفاهیم زیر با یکدیگر در ارتباط و تداعی کننده ی یکدیگرند:

دین =ایمان

عرفان =شهود و عشق

فلسفه =عقل

تعریف عقل : عقل توانمندی ای است که به کمک آن استدلال می کنیم واز این طریق به دانش ها و حقایقی دست می یابیم.از نظر فیلسوفان، این توانمندی در کودک به صورت بالقوه است؛ با تربیت و تمرین به فعلیت می رسد و تقویت می شود.

کاربرد های عقل در فلسفه:

(۱)عقل به عنوان ابزار تفکر و استدلال:

عقل = توانمندی برای استدلال و رسیدن به دانش و حقایق

نکته:عقل بصورت بالقوه در کودکان وجود دارد، اما با تمرین و تربیت به فعلیت می رسد و بسته به میزان تقویت این قوه،عقل افراد با یکدیگر فرق دارد.

۲) کاربرد دیگر عقل در فلسفه برای موجوداتی است که از ماده و جسم مجردند و در قید زمان و مکان نیستند. این موجودات در افعال خود به ابزار مادی هم نیاز ندارند.

بسیاری از فلاسفه معتقدند که علاوه بر عالم طبیعت، عوالم دیگری هم وجود دارد یکی از این عوالم عالم عقل است که با حواس ظاهری نمی توان آنها را درک کرد.

آنان معتقدند که علم این قبیل موجودات، از طریق استدلال و کنار هم گذاشتن مفاهیم نیست بلکه عقول حقایق اشیا را شهود می کنند. و به مفاهیم و استدلال مفهومی نیازی ندارند.

عقل به عنوان یک موجود مجرد : در قید زمان و مکان نیستند.

ویژگی های عقول مجرد :

✓ به عالمی به عنوان عالم عقل تعلق دارند

✓ مجرد از جسم و ماده هستند.

✓ علم آنها از طریق شهود حاصل می شود نه استدلال.

نکات:

- روح انسان نیز، با تهذیب نفس می تواند مانند این عقول شود و حقایق را شهود کند.
- توانایی بشر در ساختن مفاهیم کلی و ارائه استدلال، پرتوی از عقل مجرد در وجود انسان هاست.

حکمای ایران باستان:

یکی از کانون های اولیّه عقل گرایی و خردورزی، ایران باستان است که اندیشمندان آن به خردورزی و فرزاندگی شهرت داشتند. گزارش هایی مانند گزارش فردوسی در شاهنامه و برخی نقل های تاریخی و آثار مکتوب مربوط به آن دوره از چنین توجهی به عقل و خردورزی حکایت می کنند؛ به گونه ای که می توان گفت آنان هم از عقل به عنوان یک وجود نورانی و مجرد آگاه بوده اند و هم به عقل به عنوان تعقل و خردورزی و برهان اهمیت می داده اند.

در اندیشه حکیمان ایران باستان، خرد با وجود آفریدگار متحد و یگانه است و آفریدگار، کل جهان را با خرد و عقل رهبری می کند.

- یکی از کانون های اولیه عقل و خردورزی
- رهبری با خرد و عقل است - مزدا = خداوند
- منابع گزارش ها: شاهنامه فردوسی و نقل قول تاریخی
- توجه به هر دو معنای عقل
- خرد با وجود آفریدگار متحد است ← خلقت جهان با خرد و عقل.

عقل در یونان باستان:

در میان فیلسوفان یونان باستان هراکلیتوس از حقیقتی به نام « لوگوس » سخن می گوید که هم به معنای عقل است و هم نطق. بنابراین، می توان گفت که وی به هر دو معنای عقل توجه داشته است.

ارسطو به عقل به عنوان قوه استدلال انسان، توجه ویژه ای داشت و توضیح می داد که قوه عقل براساس کاری که انجام می دهد، به عقل نظری و عقل عملی تقسیم می شود و براساس آن، دانش بشری نیز دو قسم می گردد.

✓ هراکلیتوس: لوگوس ← به معنای عقل + نطق (کلمه و سخن نزد وی ← ظهور و پرتو عقل متعالی) کلمات و سخن ← بیانگر افکار و اندیشه توجه به اشیا عالم هر دو معنای عقل ظهور کلمات همان حقیقت برتر و بیان علم و حکمت اویند.

✓ ارسطو: عقل ← قوه استدلال - تقسیم بر اساس کار به عقل نظری و عقل عملی
← دانش بشری = نظری و عملی

استدلال تجربی جدا از استدلال عقلی - انسان حیوان ناطق ← نطق = تفکر ← ذاتی انسان

عقل نزد فیلسوفان اروپا:

درا ابتدای رنسانس که تحولات اجتماعی و فکری معمولاً در تقابل با حاکمیت کلیسا رقم می خورد، عقل جایگاه ممتازی پیدا کرد و یگانه معیار و مرجع درستی و نادرستی افکار و عقاید تلقی شد؛ در حالی که قبل از آن، به خصوص در دوره اول حاکمیت مسیحیت در اروپا (حدود قرن سوم تا نهم) بزرگان کلیسا دخالت و چون و چرا کردن عقل را عامل تضعیف ایمان می دانستند.

البته در همان ابتدای توجه به عقل در اروپا، اختلافی میان فلاسفه آغاز شد و به تدریج رشد کرد؛ به گونه ای که فیلسوفان اروپایی به دو دسته تقسیم شدند «عقل گرا» و «تجربه گرا»

✓ فرانسیس بیکن روش تجربی را بهترین روش برای پیشرفت زندگی بشر می دانست.
✓ از طرف دیگر، دکارت که با ریاضیات به خوبی آشنا بود، به همه توانایی های عقل، مانند داشتن بدیهیات عقلی، استدلال های عقلی محض و نیز تجربه توجه داشت .
✓ کانت در داوری میان عقل گرایان و تجربه گرایان، این بخش از نظر تجربه گرایان را پذیرفت که عقل نمی تواند وجود اموری مانند خدا و نفس مجرد انسان و اختیار او را اثبات کند.

✓ کانت درباره مفاهیم فلسفی مانند علیت و امکان ، ضرورت وجود معتقد بود که این مفاهیم ساختار ذهن انسان اند و عقل و ذهن، اشیای خارجی را در این ساختار درک می کند. از این جهت عقل که در گذشته ابزار شناخت واقعیات خارجی بود به امری بدل شد که مفاهیم ذهنی را شناسایی می کند.

اوگوست کنت در قرن نوزدهم با تأثیرپذیری از دیدگاه کانت درباره عقل، به طور کلی عقل فلسفی و کار عقل در تأسیس فلسفه را کاملاً ذهنی خواند. او گفت که فیلسوفان، دستگاهی فلسفی از جهان ارائه می دهند ولی حقیقتاً این دستگاه، ناظر بر واقعیت نیست بلکه بر ساخته ذهن آنان و حاصل تأملات ذهنی است.

از نظر او، عقل صرفاً آنگاه که با روش تجربی و حسی وارد عمل می‌شود، به واقعیت دست می‌یابد و به علم می‌رسد. بنابراین، از نظر کنت فقط عقل از طریق علم تجربی می‌تواند به شناخت واقعیت نائل شود.

از رنسانس تا کنون ← مربوط به حدود توانایی عقل

ابتدای رنسانس ← عقل جایگاه ممتاز+ در تقابل با کلیسا

دوره اول حاکمیت کلیسا

چون وچرای عقل ← ضعف ایمان- عقل=امری شیطانی- ایمان قوی ← ایستادگی مقابل شبهات عقل

دوره دوم حاکمیت کلیسا

تحت تاثیر ابن سینا و ابن رشد و تبیین عقلانی مسائل دینی (عدم سازگاری مبانی عقل با

کلیس -)سبب حاکمیت عقل بر دین شد(عقل جای دین)

فرانسیس بیکن :بت های قبلی را بشکنید و بر تجربه تکیه کنید.

دکارت :توجه به بدیهیات عقلی و استدلال عقلی محض +تجربه - اثبات خدا و نفس مجرد و

اختیار با استدلال عقل صرفایک دستگاه استدلال (عدم توجه به عقل به عنوان وجود متعالی و

برتر)

اگوسیت کنت :قرن = 19 کار عقل ← ذهنی- نگاه فیلسوفان به هستی ← ساخته ذهن و تأملات

ذهنی (واقعی نیست)دستیابی واقعیت و علم= عقل+روش تجربی و حسی

این دیدگاه در مسائل نظیر :توانایی عقل در اثبات ماوراء الطبیعه و معرفت انسان به خود و

جهان در اروپا گسترش یافت.

نمونه سوال :

- (۱) کاربرد دیگر عقل در فلسفه برای موجوداتی است که از ماده و جسم
 هستند و در قید نیستند. مجرد-زمان و مکان
- (۲) بسیاری از فلاسفه معتقدند که علاوه بر عالم طبیعت، عوالم دیگری هم وجود دارد که با
 حواس ظاهری نمی توان آنها را درک کرد یکی از این عوالم عالم است. عالم
 عقل
- (۳) فیلسوفان الهی می گویند ، بسیاری از فرشتگان که در کتاب های آسمانی از آنها یاد شده
 موجوداتی هستند . عقلانی
- (۴) فیلسوفان وجه تمایز انسان از حیوان را عقل نمی دانند و معتقدند که منظور ارسطو از
 ناطق همان، عقل نیست . غلط
- (۵) فیلسوفان الهی معتقدند که روح انسان حتی با تهذیب نفس هم نمی تواند به مرتبه ای
 برسد که کاملاً از ماده و جسم مجرد شود. غلط
- (۶) هراکلیتوس به کدام معنای لوگوس توجه داشته ، و کلمه و سخن نزد وی ظهور و پرتو
 چیست؟ به هردو معنا (عقل و نطق و سخن کلمه) ظهور و پرتو عقل متعالی و برتر محسوب
 می شوند.
- (۷) عقل نزد هراکلیتوس ، چگونه حقیقتی است؟ همان حقیقتی است که هم جهان و اشیاء
 ظهور او هستند، هم کلمات و سخن .
- (۸) دیدگاه دکارت را درباره عقل بنویسید؟ به همه توانای های عقل ، مانند داشتن بدیهیات
 عقلی محض و نیز تجربه توجه داشت. او معتقد بود که عقل می تواند وجود خدا و نفس
 مجرد انسان و اختیار او را، با استدلال اثبات کند. البته او دیگر به عقل به عنوان یک
 حقیقت برتر و متعالی در جهان و در انسان ، آن گونه که برخی فیلسوفان یونان و فلاسفه
 مسلمان اعتقاد داشتند، عقیده ای نداشت و عقل را صرفاً یک دستگاه استدلال به
 حساب می آورد.

نکات مهم درس هشتم عقل در فلسفه (۲)

عوامل مهم توجه به عقلانیت در جهان اسلام:

(۱) پیام الهی

(۲) سخنان رسول اکرم

(۳) سخنان اهل بیت

*تجلیل از عقل: حرکت به سوی علم

مصادیق عقل نزد فیلسوفان مسلمان = (۱) وجودی متعالی (۲) قوه استدلال و شناخت

دو اشکال مخالفت با عقل:

(۱) تنگ کردن محدوده اعتبار عقل ← مخالفت با برخی روش های عقلی در مسائل دینی

(۲) مخالفت با فلسفه و منطق تحت عنوان دستاورد های غیر اسلامی ← ناسازگاری عقاید

فلسفی با عقاید اسلامی (اشکال دوم)

سازگاری بسیاری از آرای فلاسفه یونانی با آموزه های اسلامی.

پاسخ به اشکال دوم: فلسفه شاخه ای از معرفت است و هر فردی با هر ملیتی می تواند وارد آن

بشود.

-در فلسفه مانند دیگر انواع دانش استفاده از دستاورد های دیگران ضروری است.

-در درستی و نادرستی علم فقط استدلال داوری می کند، نه ملیت.

عقل ← وجود متعالی ← روحانی (غ.مادی):

فیلسوفان مسلمان، روشن تر و دقیق تر از هراکلیتوس و افلاطون مرتبه ای از موجودات را که حقیقت وجودشان عقلی است، اثبات کرده اند. آنان اولین مخلوق خدا را عقل می دانند که موجودی کاملاً روحانی و غیرمادی است و عقول دیگری نیز به ترتیب از آن به وجود آمده اند. این موجودات مجرد که فوق عالم طبیعت اند و فیض خداوند از طریق آنها به عوالم دیگر می رسد، عالم عقول را تشکیل می دهند.

این عقول هم علم حضوری به خود دارند، هم خالقشان را با علم حضوری درک می کنند و هم به مخلوقات پایین تر از خود علم دارند و آنها را درک حضوری می کنند و هر دم در کاراداره و فیض رساندن به آنها هستند. آنان می گویند عقلی که در انسان هست و به او توانمندی اندیشیدن می دهد نیز پرتوی از همان عالم عقول است که اگر تربیت شود و رشد کند، علاوه بر استدلال کردن، می تواند حقایق را آنگونه که عقول درک می کنند بیابد «عقل فعال» و نام دارد؛ این عقل، یکی از عقول عالم عقل فیض رسانی به عقل انسان هاست.

ابن سینا:

«هرکس که عادت کرده سخنی را بدون دلیل بپذیرد، از حقیقت انسانی خارج شده است»

توانمندی اندیشیدن از پرتو عقل است. تربیت و رشد آن در انسان موجب می شود علاوه بر استدلال، حقایق را مانند عقول درک کند.

عقل فعال = یکی از عقول ← عامل فیض رسانی به عقل انسان ها (فیض رسانی عقل فعال ← فعالیت عقل انسان)

فارابی: مقام عقل فعال نسبت به انسان مانند آفتاب نسبت به چشم (آفتاب نوربخشی می کند سپس چشم می بیند).

عقل ← قوه ی استدلال و شناخت

-عموم فلاسفه مسلمانان معتقدند: استدلال های عقلی و تجربی هر کدام در جای خود روش صحیح برای رسیدن به دانش اند.

-استدلال عقلی معیار اولیه قبول یا رد هر نظری (ما فرزندان دلیل هستیم.) با توجه به این مبنای مشترک، عموم فیلسوفان مسلمان عقیده دارند که:

- پذیرش هر اعتقاد و آیینی نیازمند استدلال عقلی است؛ هر چند این استدلال عقلی برای سطوح مختلف جامعه متفاوت است و حجت و دلیل هر کس به اندازه توان و قدرت فکری اوست. بنابراین، ایمانی ارزشمند است که پشتوانه عقلی داشته باشد.
- فلاسفه مسلمان عقل را در کنار حس و قلب، یکی از ابزار معرفت می دانند.
- فیلسوفان مسلمان با اینکه اساس پذیرش هر اعتقاد و آیینی را استدلال عقلی می دانند، راه کسب معرفت را به عقل منحصر نمی کنند بلکه حس و شهود را هم معتبر می دانند.

-ابن سینا= هر کس که عادت کرده سخنی را بدون دلیل بپذیرد از حقیقت انسانی خارج شده.

-اولین مرحله عقل ← عقل هیولایی ← انسان هیچ ادراک عقلی ندارد اما استعداد درک معقولات را دارد مانند نوزاد

-دومین مرحله = عقل بالملکه ← درک اولی از قضایای ضروری (یک چیز نمی تواند هم باشد، هم نباشد ←) کسب دانش

-سومین مرحله = عقل بالفعل ← شکوفایی عقل-کسب دانش با تمرین و تکرار

-چهارمین مرحله = عقل بالمستفاد ← تسلط بر دانش های کسب شده مانند یک استاد.

-پذیرش هر اعتقادی نیازمند استدلال است. ایمان بدون پشتوانه عقلی ارزش ندارد (حجت هر کس ← توان فکری او)

-عقل در کنار حس و قلب (شهود ←) منابع کسب معرفت

-وحی عالی ترین مرتبه شهود و مختص پیامبران

-استدلال عقلی، شهود و وحی هر سه به یک نتیجه می رسند و حقیقت را در می یابند.

-اگر از استدلال عقلی به درستی استفاده نکنیم ← ممکن است به نتیجه متعارض با وحی برسیم.

-راه حل برطرف کردن این تعارض ← افزایش تلاش عملی + استفاده از دانش دیگران

-ملاصدرا ← وجود تعارض بین عقل و وحی را نفی می کند و فلسفه ای را که مطابق با قرآن و سنت نباشد را نفرین می نماید.

نمونه سوال:

۱) یکی از عقول عالم عقل.....نام دارد که واسطهبه عقل انسان هاست.

عقل فعال ، فیض رسانی

۲) شکل دوم مخالفت با عقل ، به چه صورتی ظهور کرد؟ به صورت مخالفت با فلسفه

۳) فیلسوفان مسلمان دقیق تر و روشن تر از هراکلیتوس کدام مرتبه از موجودات را اثبات

کرده اند و نام آن را چه نامیده اند؟ مرتبه ای از موجودات که حقیقت وجودشان مجرد

از ماده است و نام آن را عالم عقول گذاشته اند .

۴) دو شکل عمده مخالفت جریانات فکری با عقل را در جهان اسیلام بنویسید؟ تنگ کردن

محدوده اعتبار و کارآمدی عقل در عین پذیرش آن؛ مخالفت با فلسفه و منطق، تحت

عنوان دستاوردی یونانی و غیر اسلامی

۵) شکل دوم مخالفت با عقل در جهان اسیلام به چه صورتی ظهور کرد توضیح دهید؟

شکل دوم مخالفت با عقل، به صورت مخالفت با فلسفه ظهور کرد. از ابتدای رشد فلسفه

در جهان اسلام تاکنون ، همواره کسانی گفته اند که دانش فلسفه از یونان وارد جهان

اسلام شده و در برابر عقاید کسانی مثل سقراط ، افلاطون و ارسطوست و با عقاید اسلامی

سازگار نیست.

نکات مهم درس نهم (آغاز فلسفه)

-وجود حیات عقلی باعث بروز و رشد حیات علمی و فلسفی است.

-اولین فیلسوف مسلمان بعد از گذشت 2 قرن از اسلام ← ابو یوسف یعقوب ابن اسحاق
270← کتاب.

زمینه های رشد فلسفه (شامل سه زمینه می باشد)

زمینه اول:-رشد علم در جامعه حضور عقلانیت در جامعه

-مورخان:تقارن حیات عقلی جامعه اسلامی با ظهور اسلام و تشکیل جامعه اسلامی

-پایه گذار حیات عقلی جامعه اسلامی = پیامبر اکرم +قرآن کریم

برخی از زمینه سازی های قرآن و پیامبر:

(۱) ارزش برای اصل تفکر

(۲) تکریم علم به عنوان ثمره تفکر

(۳) تکریم پیوسته عالمان

(۴) طرح مبحث علمی و عقلی و فلسفه و بکارگیری شیوه های استدلال

(۵) مذمت پیوسته نادانی و جهل

(۶) دعوت به یادگیری از دیگر ملت ها و استفاده از آنها

زمینه دوم: حیات عقلی مسلمانان با بحث و گفتگوی عقلی در مباحث اعتقادی آغاز شد و بعد از 2 قرن به حیات فلسفی انجامید.

متکلم: دانشمندانی که موضوعات اعتقادی دین را با استدلال و منطق مورد بحث قرار می دهند

زمینه سوم: نهضت ترجمه ← قرن 2 هجری ← زمینه شکل گیری فلسفی در اسلام

منحصر به دانش فلسفه نبود بلکه شامل علوم گوناگون بود. منطق، نجوم، ریاضی و...

• در نتیجه کتاب های فراوانی از زبان های یونانی، پهلوی، هندی و سریانی ترجمه شد

.حنین بن اسحاق ← مترجم معروف ← معادل وزن کتاب که ترجمه کرده بود زر

دریافت می کرد).

• پایه گذاری نظام فلسفی نوین با فراگیری معارف پیشینیان.

حکمای مشاء:

فلسفه اسلامی در آغاز سرشتی کاملاً استدلالی و متکی بر آراء ارسطو بود.

فارابی و ابن سینا ← متأثر از ارسطو ← بزرگترین حکمای مشاء

حکمت مشاء: این شیوه تفکر فلسفی به خاطر موسس اول آن ارسطو به حکمت مشاء معروف شد.

معلم اول: ارسطو

معلم ثانی: فارابی

مقام علمی و فلسفی فارابی:

-تبحر در علوم ← فلسفه-حقوق-نجوم-سیاست-پزشکی- فلسفه سیاست

-آشنا با میراث فلسفی یونان (آراء افلاطون و ارسطو) کتاب ← «الجمع بین رأیی الحکیمین»

«اغراض ارسطو فی کتاب ما بعد الطبیعه-» کتاب ← شرح نظرات ارسطو و نکات پیچیده آن پایه گذار فلسفه مشاء در جهان اسلام بود.

فلسفه سیاسی فارابی:

-فارابی: انسان مدنی بالطبع است. گرایش فطری به جامعه و زندگی با هموعان دارد.

-فارابی: هدف اصلی جامعه و مدینه باید سعادت انسان در دنیا و آخرت باشد.

-بهترین مدینه: مردم آن به اموری مشغول اند که مجموعه مدینه را به سوی سعادت می برد(مدینه فاضله)

(۱) انجام وظیفه به نحو احسن

فارابی: تشبیه مدینه به بدن سالم

(۲) تقدم برخی اعضا به برخی دیگر مانند ریاست قلب بر همه اعضا

(۳) -مدینه فاضله=شخص ممتاز ← ریاست بر مردم

ویژگی رئیس مدینه ← روح بزرگ-سرشتی عالی -عالی ترین درجه تعقل ← پیامبر و امامان اتصال دائمی پیامبران با علم بالا ← رهبری درست در جهت رسیدن به سعادت حقیقی

فارابی: مدینه جاهله مقابل مدینه فاضله

تفاوت مدینه فاضله جاهله: فقط سلامت جسم و فراوانی لذت های مادی

و جاهله درهدف: فاضله:سعادت دنیا و آخرت

نکات مهم درس دهم (دوره ی میانی)

حسین بن عبدالله بن سینا که در مشرق زمین به القاب باشکوه « ابوعلی سینا » و « ابن سینا» «شیخ الرئیس» و «حجه الحق» شهرت دارد و در اروپا او را «شاهزاده اطبا» و « اویسن

«و اویسنا» می نامند، از داناترین و پرآوازه ترین حکما و دانشمندان ایرانی و از مشاهیر علم و حکمت در جهان به شمار می آید.

روش ابن سینا در تحلیل مسائل فلسفی، عقلی و استدلالی است. او این روش را که ارسطو پایه گذاری کرد و بعدها وارد جهان اسلام شد، به اوج رساند. ابن سینا فلسفه مشایی را به صورت مدوّن و نظام مند ارائه کرد.

روش ابن سینا ← عقل و استدلال ← ارائه فلسفه مشائی بصورت مدوّن
تالیفات ابن سینا :

- (۱) قانون : فرهنگ نامه پزشکی، معروف ترین اثر ابن سینا
- (۲) شفا: دایره المعارف علمی و فلسفی
- (۳) نجات: شکل مختصر کتاب شفا ابن سینا
- (۴) انصاف: دارای بیست جزء و 25 هزار مسئله
- (۵) اشارات و تنبیهات: آخرین دیدگاه های ابن سینا
- (۶) دانشنامه علایی: به زبان پارسی، شامل ابواب مختلف حکمت

طبیعت شناسی ابن سینا:

از نظر ابن سینا طبیعت مرتبه ای از هستی است که رو به مقصدی خاص دارد و این مقصد در ذات عالم طبیعت است.

علت نام گذاری این عالم به طبیعت بدان جهت است که اجزای این عالم هر کدام طبع و ذات خاصی دارند و خود این عالم نیز به عنوان یک «کل» طبع و ذاتی دارد که منشأ و مبدأ حرکات و تحولات عالم است.

خداوند، عالم طبیعت را با لطف و عنایت خود پدید آورده و همه اجزای آن چنان ترکیب و تألیف شده اند که بهترین نظام ممکن، یعنی نظام احسن را تحقق می بخشند.

به نظر ابن سینا طبیعت هر شیء آن را به سوی خیر و کمال مطلوبش سوق می دهد.

• طبیعت مرتبه ای از هستی است که رو به سوی مقصد خاصی دارد و این مقصد در ذات عالم طبیعت است.

• عالم طبیعت از لطف و عنایت باری تعالی بوده و بهترین نظام ممکن و احسن را آفریده. طبیعت ← یعنی هر کدام از اجزای عالم طبع و ذات خاص خود را دارند.

طبیعت هرشی ← حرکت به سوی خیر و کمال مطلوب / حتی آنچه ظاهراً شر و بدی است. مانند مرگ + سیل و ... همگی در نظم کلی جهان تاثیر مثبت دارند و به کمال نهائی طبیعت کمک می کنند.

حکیم اشراقی:

شیخ اشراق به ابن سینا احترام می گذاشت و از او سپاسگزاری می کرد. در عین حال، می کوشید حکمت استدلالی ابن سینا را با چاشنی کشف و شهود قلبی به کمال رساند.

او با احیاء فلسفه نور و اشراق ایران باستان و تلفیق آن با عرفان اسلامی، حکمتی نو، به نام « حکمت اشراق » را پایه گذاری کرد .

✓ حکمت اشراق نوعی بحث از وجود است که تنها به نیروی عقل و ترتیب استدلال اکتفا نمی کند بلکه آن را با سیر و سلوک قلبی نیز همراه می سازد.

✓ فیلسوف اشراقی می کوشد آنچه را در مقام بحث و استدلال به دست آورده، با

شهود قلبی و تجربه درونی دریابد و به ذائقه دل برساند و آنچه را از طریق شهود

کسب کرده است، با استدلال و برهان به دیگران تعمیم دهد.

از نظر سهروردی، تحقیق فلسفی به شیوه استدلالی محض و بدون رسیدن به قلب بی نتیجه است .

بر اساس بیانی که شیخ اشراق از مفهوم اشراق دارد مفهوم «نور» را به جای مفهوم «وجود» وارد فرهنگ فلسفی خود می نماید و همهٔ مباحث خود را پیرامون نور و مراتب آن و ظلمت و درجات آن ساماندهی می کند

شیخ اشراق مبدأ جهان و خالق هستی را نور محض می داند و او را «نورالانوار» می نامد. اشیا دیگر از تابش و پرتو نورالانوار پدید آمده اند. پس هر واقعیتی نور است اما نه نور مطلق، بلکه درجه ای است از نور. پس، تفاوت موجودات در شدت و ضعف نورانیت آنهاست.

-شهاب الدین سهروردی = کتاب: حکمه الاشراق ← فراتر از شیوه مشائیان

-روش: استدلال + سیروسلوک قلبی (تحقیق فلسفی با استدلال محض بدون رسیدن به قلب بی نتیجه است و برعکس)

-سهروردی ← احیاء فلسفه نور و اشراق ایران باستان و تلفیق آن با عرفان اسلامی ← پایه گذاری حکمت اشراق

در فرهنگ اشراقی توسط شیخ اشراق «وجود» به جای مفهوم «نور -» ورود مفهوم ← همه مباحث پیرامون نور

-مبدأ و خالق هستی ← نور محض ← نورالانوار ← اشیاء از تابش آن پدید آمده اند (تمام زیبایی ها و کمالات)

-تفاوت موجودات ← شدت و ضعف نورانیت

جغرافیای عرفانی سهروردی:

مشرق = نور محض یا محل فرشتگان مقرب (فرشتگان مجرد از ماده - غیر قابل مشاهده)

مغرب کامل: جهان تاریک یا عالم ماده بی بهره از نور

مغرب وسطی: جهانی که در آن نور و ظلمت به هم آمیخته اند.

دسته بندی جویندگان معرفت توسط سهروردی:

- (۱) آنان که تازه شوق معرفت یافته اند .
- (۲) آنان که در فلسفه استدلالی به کمال رسیده اند ولی از ذوق و عرفان بی بهره اند.
- (۳) آنان که به استدلال توجه ندارند و فقط به تصفیه نفس و شهود دست یافته اند
- (۴) آنان که هم در استدلال و هم در عرفان به کمال رسیده اند ← حکیم متأله ← بهترین دسته ← حکیم و جانشین خداسرانجام، آنان که هم در صور برهانی به کمال رسیده اند و هم به اشر

شیخ اشراق درباره این گروه می نویسد: هرگاه اتفاق افتد که در زمانی حکیمی غرق در تأله بوده و در بحث نیز استاد» باشد، او را ریاست تامه بوده و خلیفه و جانشین خدا اوست ... جهان هیچ گاه از حکیمی که چنین باشد، خالی نیست ... ؛

نمونه سوال:

(۱) حسین بن عبدالله بن سینا که در مشرق زمین به..... و شهرت دارد. شیخ
الرئیس - حجه الحق

(۲) ابن سینا روش عقلی استدلالی را که..... پایه گذاری کرد و بعدها وارد جهان اسلام شد، به اوج رساند و فلسفه را به صورت مدون و نظام مند ارائه کرد.
ارسطو- مشائی

(۳) به نظر ابن سینا هر شیء آن را به سوی خیر و کمال مطلوبش سوق می دهد. طبیعت

(۴) از نظر سهروردی ریاست حکیم متأله از راه قهر و غلبه نیست بلکه گاهی در ظاهر و گاهی به طور نهانی حاکم است . صحیح

(۵) مغرب کامل ، جهان تاریکی است یا عالم ماده است که بهره ای از نور ندارند . صحیح

(۶) از نظر سهروردی ریاست تامه و خلیفه و جانشین خدا کیست؟ حکیمی که غرق در تأله بوده و در بحث استاد باشد

۷) از نظر ابن سینا ، تأمل در رابطه طبیعت با ماوراء طبیعت و خدا در کنار تحقیق در روابط میان پدیده ها ، چه تأثیری در دانشمند دارد؟ دانشمند و محقق را از ظاهر پدید ها عبور می دهد و به باطن آنها می رساند؛ آنها را به خشوع و خشیت در برابر حق وا می دارد و مصداق آیه شریفه (انما یخشی الله عن عباده)

۸) از نظر ابن سینا چرا با نگاه کردن به بخش کوچکی از جهان طبیعت نمی توان درباره آن داوری کلی کرد؟ به نظر ابن سینا طبیعت هر شیء آن را به سوی خیر و کمال مطلوبش سوق می دهد به شرط اینکه مانعی در راه طبیعت قرار نگیرد حتی آنچه ظاهراً شروبدی به نظر می رسد ، مانند پژمرده شدن یک گل یا مرگ یک جاندار یا حتی وقایع ویرانگر طبیعی همچون سیل و زلزله، همگی در یک نظم کلی جهانی تاثیر مثبت دارند و به کمال نهایی طبیعت کمک می کنند به همین جهت ، بانگاه کردن به بخش کوچکی از جهان طبیعت نمی توان درباره آن داوری کرد.

نکات مهم درس یازدهم (دوران متأخر)

متقدم : ظهور اسلام تا قرن 4 هجری ← فارابی بزرگترین فیلسوف

تقسیم دوران فلسفه اسلامی میانه : از قرن 5 تا 10 هجری ← ابن سینا فیلسوف آن دوره

متاخر : از قرن 11 تا عصر حاضر

* علم کلام ← رقیب فلسفه / متکلمین : دفاع از معارف دین با عقل و استدلال

* فیلسوفان مشهور دوره صفویه = شیخ بهایی - میر داماد - میر فندرسکی - ملاصدرا

* تالیفات ملاصدرا = الشواهد الربوبیه - تفسیر القرآن الکریم - المبدأ و المعاد .

* مهم ترین و مشهور ترین اثر : الحکمه المتعالیه فی اسفار الاربعه (دایره المعارف فلسفی)

عرفا معتقدند سیروسلوک انسان به سوی کمال در چهار سفر انجام می شود.

1- سفر از خلق به حق (خدا ←) برداشتن حجاب بین سالک و خدا

اسفاراربعه- 2 سفر با خدا درباره ی خدا ← سیر در اسماء و صفات خدا

- 3 سفر از خدا تا مردم با خدا ← بازگشت به سوی خلق + توجه در همه ابعاد به خدا (ذات حق را در همه چیز دیدن)

- 4 سفر در میان مردم با خدا ← هدایت مردم با کمک حق

حکمت متعالیه:

ملاصدرا بنیان گذار آن - نتیجه تکاملی فلسفه مشاء و حکمت اشراق

* در شخصیت ملاصدرا سه چیز الفت یافته که سرآمد فلسفه ها قبلی بود:

برهان عقلی - شهود قلبی - وحی قرآن ← روش فلسفی حکمت متعالیه.

منابع حکمت متعالیه:

(۱) فلسفه مشاء: بخصوص اندیشه های مستدل ابن سینا

(۲) حکمت اشراق، اندیشه های سهروردی

(۳) -عرفان اسلامی، اندیشه های محی الدین عربی

(۴) -تعالیم قرآن و احادیث رسول خدا و ائمه اطهار

اصول فلسفی ملاصدرا:

- 1 اصالت وجود - 2 وحدت حقیقت وجود - 3 مراتب داشتن وجود - 4 حرکت جوهری.

الف) اصالت وجود: بنیادی ترین اصل فلسفی ملاصدرا

-اصالت به معنای واقعی ← مقصود از وجود اصیل: وجود امر واقعی

-ابن سینا = ما از هر شی خارجی دو حیثیت می یابیم - 1 = وجود - 2 ماهیت

-این دو مفهوم غیر یکدیگرند.

-آن شیء خارجی که منشا پیدایش دو مفهوم مغایر در ذهن شده ، مصداق کدامیک از این دو مفهوم است ؟

- برخی فیلسوفان از جمله میرداماد :آن امر واقعی خارجی ،مصداق ماهیت است ← آنچه واقعی است ماهیت است نه وجود . وجود صرفاً یک مفهوم انتزاعی ذهنی است ← اصالت ماهیت ملاصدرا =وجود است که اصیل و واقعی است و واقعیت خارجی ،ما به ازاء و مصداق وجود است پس وجود اصالت دارد نه ماهیت . واقعیت خارجی یک چیز است آن هم وجود است .ماهیت های انسان ، حیوان و آب مفاهیمی هستند که از وجود ها انتزاع می شوند.

ب) وحدت حقیقت وجود :ملاصدرا با تکیه بر اصالت وجود می گوید : حال که اصالت با وجود است و وجود هم امری واحد است و وجه مشترک همه اشیاء پس واقعیت خارجی امری واحد است . حقیقت واحد همان اصل هستی اشیاء است و موجودات مختلف در حقیقت هستی با هم وحدت دارند.

پ) مراتب داشتن وجود :پرسش :این کثرت ها از کجا نشئت می گیرد؟

ملاصدرا :هستی یک حقیقت واحد است اما این حقیقت واحد دارای درجات و مراتب و شدت و ضعف است.

مانند :نور قوی - نور ضعیف (هر مرتبه ای از وجود به میزان درجه وجودی ،ظهور آن حقیقت واحد و یگانه (خدا) است.)

اختلاف در شدت و ضعف سبب تمایز آنها از یکدیگر و پیدایش کثرت در جهان می شود.

نکته :نور از آن جهت که نور است قوی است نه اینکه با چیزی ترکیب شده باشد و قوی شود و نور از آن جهت که نور است

ضعیف است نه اینکه با چیزی مثل تاریکی ترکیب شده باشد و ضعیف شود زیرا تاریکی نبود نور است . وجود قوی با چیزی

خارج از خود ترکیب نشده زیرا خارج از وجود چیزی نیست . وجود ضعیف هم به همین ترتیب.

نمونه سوال:

- ۱) کتاب الاسفار الاربعه ملاصدرا یک فلسفی است. دایره المعارف
- ۲) مفهوم وجود در میان همه اشیاء است یعنی مفهوم وجود، میان همه اشیا است.. یکی-مشترک
- ۳) ملاصدرا می گوید: آنچه از کثرت در جهان مشاهده می کنیم ، به معنای ماهیت های مختلف و متکثر نیست بلکه معنای دیگری دارد. غلط
- ۴) - عرفا که این حقیقت را که کثرت های جهان اصالت ندارند را از طریق شهود عرفانی به دست آورده بودند ، برای اثبات نظر خود کمتر به استدلال متوسل می شدند. صحیح
- ۵) دو مورد از منابع حکمت متعالیه را نام ببرید؟ فلسفه مشاء- فلسفه اشراق
- ۶) بنیادی ترین اصل فلسفی ملاصدرا کدام اصل است و بر چه مباحث فلسفی تأثیری عمیق داشته و رنگ دیگری به آنها داده است؟
- ۷) اصالت وجود- بر مباحثی مانند رابطه علت و معلول ، واجب و ممکن ، مراتب عالم هستی و حرکت
- ۸) نظریه اصالت وجود چه جایگاهی در در فلسفه ملا صدرا دارد؟ این اصل، بنیادی ترین اصل فلسفی ملا صدرا است که بر سایر مباحث فلسفی تاثیر عمیقی گذاشته و به انها رنگ بویی تازه بخشیده به همین جهت گاهی فلسفه صدرایی را فلسفه اصالت وجودی هم می خوانند.

نکات مهم درس دوازدهم (حکمت معاصر)

نکات:

- بعد از سقوط صفویان ← فراگیری نابسامانی فکری ← کاهش رونق فلسفه در ایران اواخر حکومت قاجار ← یک جنبش فکری ← حیات مجدد فلسفه
- برخور فیلسوفان ایرانی با فلسفه اروپایی ← با بهره گیری از ذخیره های ارزشمند فلسفی خود، فلسفه جدید اروپا را فهمیدند.

استادان برجسته عصر حاضر: قشقایی - شعرانی - آشتیانی - قزوینی - الهی قمشه ای - عصار -
آیت الله شاه آبادی - امام خمینی

کتاب های عرفانی امام خمینی: تعلیقات به شرح فصول الحکم - شرح بر مصباح الانس - مصباح
الهدایه - اراده و طلب - شرح دعای سحر - سر الصلوات - آداب الصلوات
حکیم بزرگ دوره معاصر:

* علامه طباطبایی بزرگترین شخصیت فلسفی معاصر و وارث حکمای بزرگ اسلامی

علامه طباطبایی ← مهاجرت به قم ← جهت تدریس علوم دینی ← مشاهده مشکلات:

✓ تفکرات ماتریالیستی و مکتب مارکسیسم در ایران در حال گسترش

✓ عدم آمادگی حوزه های علمیه برای مواجهه با این افکار و اندیشه ها

اقدامات علمی و فرهنگی علامه طباطبایی:

تدریس مسائل روز فلسفی ← کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم ← نقد اندیشه های
مارکسیسم کتاب های ← بدایه الحکمه و نهاییه الحکمه

احیای تدریس و تفسیر قرآن کریم: تالیف تفسیر 20 جلدی المیزان

تلاش جهت افزایش محدوده ی فعالیت های علمی و فرهنگی خود از حوزه تا دانشگاه ها و حتی
جهان ← راه یابی تفکرات شیعی به جهان غرب

هانری کربن فیلسوف فرانسوی 2 ← جلد کتاب (شیعه) و (رسالت تشیع) حاصل مذاکره با
علامه

تربیت شاگردان ← شهید مطهری - شهید بهشتی - شهید باهنر - آیت الله جوادی آملی - حسن
زاده آملی - محمد تقی مصباح برجسته ترین شاگرد علامه طباطبایی شهید مرتضی مطهری

ریشه: مبانی فلسفی پذیرفته شده

نظام فکری = مانند درخت شاخه و برگ : سایر افکار و اندیشه ها مثل نگاه به زندگی - سیاست
- خانواده هر قدر ریشه قوی و استوار و سالم باشد شاخ و برگ هم قوی و سالم خواهد بود.

دسته بندی (تقسیم) نظام فکری:

- (۱) کسانی که کمتر اهل اندیشه ورزی اند ← نظام فکری مشخص ندارند ← در زندگی تقلید از دیگران ← در تصمیم تابع جو حاکم
 - (۲) کسانی که افکار فلسفی دارند اما به خوبی در آنها شکل نگرفته ← گاهی بر اساس افکار خود و گاهی بیرون از آن تصمیم می گیرند (در حال رشد)
 - (۳) افرادی که در انتخاب نظام فکری خود دچار خطا شده اند ← سبک زندگی معیوب و ناسالم
 - (۴) گروهی ریشه درخت فکری خود را درست انتخاب کردند و پایه های استواری برای نظام فکری خود ساخته اند استخراج و قول های محکم و مستدل
 - (۵) بسیاری مبنای خوبی برای اندیشه خود پیدا کرده اند اما قدرت فکری ندارند که بین آن و تصمیمات زندگی خود پیوند ایجاد کنند ← درخت آنها شاخ و برگ مناسب ندارند.
- نکته: سبک زندگی و آثار شهید مطهری ← موفق در ارائه اندیشه فکری و عملی خردمندانه
← پاسخگوی نیاز زمان و عصر ما.